



● چراغ روشن شبهای روزگار... / میلاد عظیمی

چراغ روشن شبهای روزگار توپی

میلاد عظیمی

به بهانه کنسرت استاد محمدرضا لطفی (تهران: ۱۴-۱۶ تیر ۱۳۸۶)

از شکست تو که خواهد طرف بست

تنگی دست جهان است این شکست

«سایه»

۴۳۸

- محمدرضا لطفی در موسیقی ایران، جایگاه یگانه‌ای دارد. عوامل متعددی دست در دست هم داده تا لطفی را واجد این مقام متعالی نماید. این عوامل را می‌توان در گزاره‌های ذیل برشمرد:
۱. بهره‌وری از استعداد و خلاقیت هنری ناب خدا داد.
 ۲. پشتکار و ممارست بسیار؛ استاد سایه می‌گفت: «لطفی در دوره جوانی، روزانه ۱۴ تا ۱۵ ساعت تمرین می‌کرد».
 ۳. معرفت و احاطه بر مکتبها و شبکه‌های مختلف موسیقی اصیل ایرانی از رهگذر تلمذ نزد «استادان کامل».
 ۴. بهره‌مندی از قوه «تحقیق و نقد و انصاف» در شناخت و ارزیابی میراث هنری شخصیتها، جریانها و مکتبهای گوناگون موسیقی ایرانی.
 ۵. وارستگی از بند تعلقات «مادی» و «هنر» را غایت زندگی قرار دادن و «همه» هستی خویش را به پای آن ریختن.
 ۶. آشنایی و دوستی مستمر با نادرهای چون هوشنگ ابتهاج که به گفته لطفی «سر نوشت او و موسیقی اصیل ایرانی را تغییر داد».
 ۷. نسبت داشتن با فضاهای باز در عین تبحر و احاطه بر «سنتهای» موسیقایی ایران زمین تا آنجا که هنر لطفی باز تاب دهنده تلفیق کامیاب و خلاق سنت و نوآوری در موسیقی ماست؛ خلاقیت اصیل و



● محمد رضا لطفی

احساس سرشار ایشان، از هنرش آینه‌ای برای انعکاس آمال و آلام جامعه ساخته و نسلهای پیاپی را با ساز او پیوند داده است. (در این کنسرت اخیر نیز طیفهای رنگارنگ سنی به مهمانی ساز او آمده بودند.)

و... موارد دیگری نیز بر این فهرست می‌توان افزود.

پیداست که جمع این مزایا در یک فرد و نیز شکل‌گیری بستر اجتماعی - فرهنگی که هنرمندانی چون لطفی، شجریان و علیزاده را پرورش دهد، عمالتاً اگر نه غیرممکن که بسیار دور از ذهن است. به قول سنایی:

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن.

بازگشت استاد لطفی پس از سالها به وطن البته نویدبخش تحرک و تحول در موسیقی اصیل ایران بود و هست. برنامه‌های لطفی برای پرورش شاگرد در مکتب خانه میرزا عبدالله، احیاء دوباره گروه شیدا و نیز انتشار سامانمند آثار خویش، در کنار و عده برگزاری کنسرت‌های متعدد، شوری در فضای موسیقی ما ایجاد کرده است. تلاش لطفی برای ایجاد همدلی و ارتباط هنری بیشتر میان موسیقیدانان و همچنین طرح مباحث تئوریک جدی به منظور شکل دهی به بستر گفتگو و انتقاد، فواید مهمی نصیب جامعه موسیقی ما خواهد کرد اما اینهمه به گمان من نباید موجب شود که آینه مهرآیین هنر نوازندگی و آهنگ‌سازی لطفی مکدر گردد. به نظر می‌رسد که نکته اصلی برای استاد

لطفی باید تعالی مستمر هنرشان باشد و همه فعالیت‌های جنبی سودمند ایشان «فرع» این «اصل» قرار گیرد.

کنسرت لطفی برگزار شد و هیاهوی بسیار برانگیخت. نگارنده این سطور که هیچ معرفت و شناختی از مبانی فن موسیقی ندارد - به عنوان یک «هوادار» و مخاطب «عادی» هنر لطفی و براساس درک و دریافت صرفاً غریزی خویش، عرض می‌کند که بخشهایی از این کنسرت (که در شب اول و سوم آن حضور داشتم)، چندان انتظار مرا از هنرمندی به بزرگی لطفی - که با سازش زیسته‌ایم و بالیده‌ایم - برآورده نکرده است. (کسانی که صلاحیت اظهار نظر فنی داشته‌اند هم فی الجمله ابراز رضایت کامل نکرده‌اند.) واکاوی و بررسی عقل و دلایل این موضوع البته با خود استاد لطفی و مشاوران امین و آگاه اوست و علاقه‌مندان به لطفی همچنان امیدوارند که در کنسرت‌های بعدی، با همان لطفی همیشگی که زخمه‌های خون پاش و نغمه‌ریزش سیراب کننده عواطف و نیز هشیار کننده «خرد» آنها بوده است، رو به رو گردند.

نکته دیگری که بی‌مناسبت نیست به آن اشاره شود، «آواز» های لطفی است که خود استاد از آن با عنوان «صدا» تعبیر می‌کند. من شخصاً «آواز» لطفی را دوست دارم و به گمان من صدای لطفی ملاحظت و «آنی» خاص به کارهایش می‌بخشد. در کنسرت نیاوران مسائلی درباره آواز و به خصوص نحوه مواجهه استاد با شعر وجود داشت که چند مورد آن ذکر می‌شود:

۴۴۰

الف - استاد لطفی در ابتدای هر بخش از کنسرت، از دو دفتر شعر خود، «فال» می‌گرفت و بعد شروع به نواختن می‌کرد. به عبارت دیگر ایشان با شعر نیز مانند موسیقی برخورد «بداهه‌ای» داشته‌اند و طبعاً از آنجا که تسلط ایشان بر ادبیات و شعر فارسی به اندازه تبحرشان در موسیقی نیست، شعر و موسیقی در کلیت امر، سازواری و تناسب بایسته را نداشته و نه تنها حق شعر گزارده نشد بلکه بعضاً مانع و مخل التذاد هنری کامل مخاطب از موسیقی نیز گشت.

ب - همین برخورد بداهی با شعر موجب شد که ایشان بعضاً اشعار را نادرست بخوانند و هنرمندی چون ایشان «حتماً» باید شعر را به بهترین و صحیحترین نحو ادا فرمایند.

ج - به نظر می‌رسد که در انتخاب اشعار نیز دقت کافی به عمل نیامده بود. شعری که لطفی انتخاب می‌کند باید در شأن سازش باشد.

د - بعضاً محتوای شعر با فضای عاطفی موسیقی سازگاری نداشته است.

ه - تقطیع مصرع‌ها و تکیه و تکرار برخی از قسمت‌ها در آواز چندان مناسب نبوده است.

و - شاید لزومی نداشته باشد که ایشان همه ابیات یک غزل را بخوانند؛ انتخاب از ابیات گزیده و

متناسب با فضای عاطفی موسیقی کارآمدتر است.

نکته پایانی اینکه اگر استاد لطفی می‌پسندند که موسیقی‌شان صبغه عرفانی [و به اصطلاح

متداول روزنامه‌ها «درویشی» داشته باشد | شأن هنر متعالی ایشان آن است که سازشان بیانگر
اوجهای دیرپاب تکه‌های تابناک عرفان ایرانی باشد؛ یعنی عرفان بایزید، خرقانی، بوسعید، حلاج و
مولانا نه تصوف بازاری و مبتذل «حامه سپیدان دل سیاه» معاصر. هنر سترگ لطفی، بدون نیاز به
برخی اشعار و اذکار، فی‌نفسه در افق عاطفی عرفان اصیل ایرانی قرار دارد، ضمن اینکه به علت
شمول و کلیت آن، که خصیصه هنر واقعی است - صاحبان جهان بینی‌های دیگر را نیز تسخیر
می‌کند...

کنسرت لطفی با همه‌ی قال و مقالهایش به پایان آمد؛ در این معرکه، در کنار برخی نقدهای
مشفقانه، به قول بیهقی البته «بسیار انتقامها و تشغیها نیز رفت» اما آنچه باقی می‌ماند حکایت تداوم
حضور گلرنگ و تعالی بخش هنر استاد لطفی و نغمه‌های لطیف تراز نفس فرشتگان ایشان در
زندگی من و بسیاری چون من است...

ای مطرب شیرین نفس، هر لحظه می‌جیان جرس

آید مرا شام و سحر از بانگ تو بوی وفا

بار دگر آغاز کن، آن نغمه‌ها را ساز کن

بیر جمله خوبان ناز کن ای آفتاب خوش لقا

گلزار و باغ عالمی، چشم و چراغ عالمی

غائب می‌آید صورتت یکدم ز پیش چشم ما